



بررسی انواع استعاره در اشعار شاعران عاشورایی بر پایه

زبان‌شناسی شناختی

سمیه آقابابایی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

چکیده

زبان‌شناسی شناختی از جمله علمی است که از دیدگاهی متفاوت با رویکرد بلاغت سنتی، به بررسی استعاره می‌پردازد. در دیدگاه شناختی، استعاره‌ها ابزارهایی برای فهم هستند که کاربرد آنها در ارتباط مستقیم با نوع تفکر انسان و ایدئولوژی حاکم بر آن قرار می‌گیرد. روابط معنایی موجود در واژه‌ها، در استعاره‌های مفهومی روند درک امور غیرمحسوس را آسان‌تر می‌سازد. دو حوزه مبدأ و مقصد که استعاره‌های مفهومی بر آن بنا شده‌اند، در ادبیات جایگاه قابل توجهی دارند. نوع انتخاب حوزه‌های مبدأ و معانی ضمنی حاصل از آنها بیانگر واقعیات ذهنی گوینده‌ها و شیوه شناخت آنها از جهان است. در این پژوهش، استعاره‌های مفهومی موجود در اشعار شاعران عاشورایی با تکیه بر حوزه مفهومی عاشورا، امام حسین^(ع) و حوزه‌های معنایی مرتبط با این مفاهیم بررسی می‌شوند تا با استخراج و تحلیل نگاشت‌های صورت گرفته حوزه‌های مبدأ پر کاربرد، ایدئولوژی باز تولید شده در اشعار، جهان بینی شاعران و ساخت‌های فرهنگی در ارتباط با این حوزه انتخاب شده بازنمایی شود. از جمله نتایج حاصل از پژوهش، این است که حوزه‌های مبدأ گوناگونی چون حوزه «دین»، «جواهر ارزشمند» و غیره به صورت نشان‌دار و همراه با بار معنایی مثبت برای توصیف حوزه مفهومی امام حسین^(ع) و دیگر مفاهیم مرتبط استفاده شده است. معانی ضمنی برآمده از حوزه‌های مبدأ انتخاب شده بیانگر معانی ای چون: «ارزشمندی»، «قداست»، «مقاومت»، «بر حق بودن»، «حیات‌بخشی» و غیره است. همچنین حوزه‌های معنایی متفاوتی چون: «پاییز»، «دیو»، «ابلیس» و غیره با بار معنایی منفی برای دشمنان امام حسین^(ع) انتخاب شده است. در نهایت تقویت گفتمان حق و تقابل آن با ظلم و ناحق در اشعار قابل مشاهده است.

واژه‌های کلیدی: استعاره مفهومی، اشعار عاشورایی، امام حسین^(ع)، دین، معانی ضمنی، حوزه مفهومی.

¹ Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir





Types of Metaphors in Ashoora Poetry Based on Cognitive Linguistics

Somaye Aghababaei¹

Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 2022/7/28 | Accepted: 2022/9/29

Abstract

Taking a different approach from traditional rhetoric, Cognitive linguistics examines metaphor from a new and different perspective. In the cognitive perspective, metaphors are tools for understanding which are closely associated with one's ideology and way of thinking. The semantic relationships between the words in conceptual metaphors make the process of understanding intangible things easier. The two areas of origin and destination on which conceptual metaphors are based have a significant place in literature. The way the trigger areas are selected and the implied meanings resulting from them represent the mentality of the speakers and their way of knowing the world. In this research, the conceptual metaphors in the poems of Ashoora poets are analyzed based on the conceptual domain of Ashoora, Imam Hossein, and the semantic domains related to these concepts. Extracting and analyzing the mappings of the domain, the widely used trigger areas, ideology and dominant discourse in poems, worldview of poets and cultural constructions in relation to the chosen areas are discovered. Among the results of the research is that various trigger areas such as "religion", "valuable jewelry", etc. are marked with a positive meaning to describe the conceptual areas of Imam Hussein and other related concepts have been used. Implicit meanings arising from the trigger areas express meanings such as "valuability", "sanctity", "resistance", "righteousness", and "vitality". Also, different semantic areas such as "autumn", "demon", "Iblis" etc. have been chosen with negative meaning for the enemies of Imam Hussain. Finally, the strengthening of the discourse of right and its confrontation with oppression and injustice can be seen in the poems.

Keywords: Conceptual metaphor, Ashoora poem, Imam Hossein, religion, implicit meanings, conceptual domain.

¹. Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir



۱. مقدمه

لیکاف و جانسون، نظریه پردازان زبان‌شناسی شناختی Cognitive Linguistics، در پژوهشی به تبیین و معرفی استعاره و کاربرد آن در زندگی عادی و زبان خودکار پرداختند. دیدگاه این دو پژوهشگر سبب تغییر کاربرد استعاره شد. پیش از دیدگاه شناختی، استعاره در علوم بلاغی سنتی ابزاری برای شعرآفرینی و ادبی و هنری کردن متن به حساب می‌آمد. زبان‌شناسی شناختی استعاره را به عنوان فرایندی فعال در نظام شناختی انسان به حساب آورد و به این نکته اشاره می‌کند که استعاره بر اساس نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های غیرمحسوس و ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و عبارت‌ها و داده‌های قبلی شکل می‌گیرد و در نوع اندیشه افراد نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. استعاره از این دیدگاه تبیین نویی از عملکرد مغز در ارتباط با جهان پیرامون در اختیار انسان قرار می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). استعاره‌های مفهومی Conceptual metaphor در لایه‌های ذهن انسان بررسی می‌شوند و به شکل کامل نمی‌توانند در قالب زبان بازنمایی شوند. این استعاره‌ها در فرهنگ، اندیشه و نمادهای یک جامعه حضور پیدا می‌کنند. نظریه شناختی، استعاره‌ها را در قالب ابزاری برای ارتباط اندیشه‌های مختلف در ذهن معرفی می‌کند که با بررسی بازنمودهای زبانی استعاره‌های مفهومی همچون الگوهای موجود در ساختار مفهومی واژه‌ها و استعاره‌ها عملکردشان کشف و تبیین می‌گردد (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). ادبیات هر ملتی بیانگر مبانی فکری، فرهنگی و اجتماعی موجود در یک دوره است که بررسی اشعار و متن‌های منشور ادبی با اصول نظریه شناختی و عملکرد استعاره‌های مفهومی، سبب استخراج و درک مؤلفه‌های اندیشگانی و فکری شاعران و نویسندگان آن دوره می‌گردد. در این پژوهش بر آنیم با بررسی مجموعه اشعار شاعران عاشورایی بر اساس استعاره مفهومی، دیدگاه و اصول فکری و مبانی فرهنگی و اجتماعی این شاعران را در بازنمایی واقعه عاشورا و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن استخراج و تحلیل کنیم. در ادامه، نوع نگرش شاعران به دو مفهوم دشمنان عاشورا و امام حسین^(ع) و دوست‌داران آنها تحلیل می‌شود.

۱-۱. مبانی نظری

مبانی نظری مقاله در چارچوب آرای نظریه زبان‌شناسی و معنی‌شناسی شناختی است.

پرسش‌های پژوهش عبارتند از: ۱. حوزه‌های مبدأ اشعار شاعران عاشورایی در ارتباط با حوزه مفهومی عاشورا و مفاهیم مرتبط با آن به انتقال چه مفاهیمی می‌پردازد؟ ۲. حوزه‌های مبدأ اشعار شاعران عاشورایی در ارتباط با حوزه مفهومی دشمنان امام حسین^(ع) به انتقال چه مفاهیم متناسب با آن می‌پردازد؟ ۳. نوع نگرش شاعران عاشورایی نسبت به حوزه مفهومی عاشورا بر اساس استعاره‌های مفهومی موجود در اشعارشان چگونه است؟ ۴. در نگاشت‌های صورت گرفته در اشعار شاعران عاشورایی چه گفتمان‌هایی مفصل‌بندی شده است؟

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت و اهمیت این پژوهش نگرش و اندیشه غالب حاکم بر اشعار شاعران عاشورایی را که برآمده از حافظه جمعی یک ملت دینی است، آشکار ساخته و اهمیت و ارزشمندی حوزه مفهومی عاشورا را در متون ادبی یادآور می‌شود. در این میان تقابلی گفتمان‌های برآمده از طرح‌واره‌های استعاره‌ای مانند تقابل عدالت و ظلم را نیز تشریح می‌کند؛ از این رو می‌توان از استعاره‌های مفهومی و نگاشت‌های صورت گرفته آن در حوزه‌های مبدأ و مقصد متفاوت برای شناخت بیشتر حوزه مفهومی عاشورا و همچنین در تحلیل‌های زبان‌شناختی و سبک‌شناختی اشعار عاشورایی بهره برد.

۱-۳. روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا نظریه زبان‌شناسی شناختی شرح داده می‌شود و سپس در کنار توضیح رویکرد استعاره مفهومی و عملکرد آن در اشعار شاعران عاشورایی، ابیاتی که بر حوزه مفهومی عاشورا و مفاهیم مرتبط با آن دلالت دارند، استخراج و بررسی می‌شوند. در ادامه، با تحلیل و دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی موجود در اشعار تحلیل شده، دیدگاه این شاعران و گفتمان غالب حاکم بر متن آنها تحلیل می‌شود.

۱-۴. پیشینه پژوهش

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) با انتشار کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم» نظریه خود را مطرح کردند. آنها استعاره را مؤلفه‌ای از نظام مفهومی ذهن انسان، وسیله‌ای برای توصیف پدیده‌های جهان واقع معرفی کردند. لیکاف در کتاب دیگر «زنان، آتش و

چیزهای خطرناک: آنچه مقوله‌ها در مورد ذهن آشکار می‌کنند» (۱۹۸۷) و در مقاله «نظریه معاصر استعاره» (۱۹۹۳) دیدگاه جدید شناختی درباره استعاره را توضیح می‌دهد (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴). درباره استعاره‌های مفهومی، پژوهش‌هایی در زبان فارسی انجام شده است که در هر یک از این پژوهش‌ها حوزه مفهومی خاصی تحلیل شده است. برای نمونه، مقاله‌های شهری (۱۳۹۱)، صفوی (۱۳۸۲)، هاشمی (۱۳۸۹) و رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) نیز به تبیین این نظریه پرداخته‌اند. صفوی (۱۳۸۷) در بخش‌هایی از کتاب خود مباحث نظریه شناختی و استعاره مفهومی را توضیح داده است. در زمینه استعاره مفهومی در اشعار شاعران نیز پژوهش‌هایی مانند: «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس» از بهنام (۱۳۸۹)، «بررسی استعاره مفهومی عرفان خرابات است در دیوان حافظ» از سبزی‌علی‌پور و وزیر (۱۳۹۷) و «استعاره مفهومی غم در اشعار فخرالدین عراقی» از استاجی و فرحانی‌زاده (۱۳۹۷) و غیره صورت گرفته است. تاکنون پژوهشی درباره استعاره مفهومی در اشعار شاعران عاشورایی انجام نشده است اما در معرفی و بررسی جنبه‌های دیگر این اشعار پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است که بدین ترتیبند: مقاله «تحلیل اشعار عاشورایی عصر انقلاب اسلامی» از محمدزاده (۱۳۹۲)، «سیمای امام حسین^(ع) در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی» از آل‌بویه و انصاری (۱۳۸۹)، «تحلیل آوا و القا در اشعار عاشورایی صفایی جندقی» از نجفی و دیگران (۱۳۹۸)، «تحلیل و بررسی اشعار عاشورایی سیدعلی موسوی گرماوردی» از رزمجویی (۱۳۹۲)، «زیبایی آواز و دستگاه موسیقی اشعار عاشورایی یزد در قالب نوحه» از صادقی و دیگران (۱۳۹۹)، «عاشورا و امام حسین^(ع) در اشعار شاعران فارسی و عربی معاصر» از صالحی و سهیلی (۱۳۹۵) و «بررسی و تحلیل محتوایی اشعار سروده شده در رثای امام حسین^(ع) در عصر عباسی» از فوادیان و نویدی (۱۳۹۳). در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به تحلیل شناختی نگاشت‌های صورت گرفته در استعاره‌های مفهومی در ارتباط با حوزه مقصد عاشورا و مفاهیم مرتبط با آن پرداخته نشده است.

۲. زبان‌شناسی شناختی

در زبان‌شناسی شناختی، رابطه میان ذهن، زبان، تجربیات فیزیکی و اجتماعی افراد

جامعه بررسی می‌شود. این مکتب که در ادامه نظریه‌های چامسکی و نقد و رد آن‌ها شکل گرفت، ساختارها و قالب‌های ذهنی انسان را مورد تحلیل قرار داد (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۲). از دیدگاه نظریه شناختی، نحو زبان باید همراه با بررسی معنای واحدهای زبان تحلیل شود؛ به همین سبب پژوهشگران شناختی برخلاف دیدگاه سوسور و طرفدارانش تمایز میان زبان‌شناسی در زمانی و هم‌زمانی را نادیده تلقی می‌کنند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۵-۳۶۴). زبان‌شناسان شناختی تعریف جدیدی برای استعاره مطرح کردند. آنان استعاره را تنها یک آرایه ادبی یا یکی از صورت‌ها کلام نمی‌دانند، بلکه استعاره را فرایندی فعال در ارتباط با نظام شناختی بشر به حساب می‌آورند. از دید شناختی، استعاره ابزاری برای شناخت و درک پدیده‌هاست و «یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

۳. انواع استعاره

مفهوم استعاره و مصادیق آن در رویکرد شناختی و رویکرد سنتی کاملاً متفاوت است. با دقت در علوم بلاغی سنتی می‌توان نگرش کلاسیک و سنتی‌ای را درباره استعاره مشاهده کرد که از دیرباز مطرح بوده و نگرش زیباشناسانه و هنری‌ای نسبت به استعاره داشته است. در این دیدگاه، استعاره صنعت ادبی است که بر اساس نوعی جانشینی معنایی بر حسب تشابه شکل می‌گیرد. در این فرایند «مشبه‌به» جانشین «مشبه» می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۵: ۵۷). به عبارتی در بلاغت سنتی، استعاره نوعی مجاز است؛ یعنی واژه در معنایی غیر از معنای اصلی به کار می‌رود و رابطه معنای اصلی و مجازی مبتنی بر شباهت است؛ یا به تعبیر دیگر، استعاره مبتنی بر شباهت مشبه و مشبه‌به است اما مشبه حذف شده و مشبه‌به باقی مانده است. برای نمونه واژه «سرو» در جمله «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند» استعاره است. در این جمله، «سرو» مجاز از «معشوق بلند قامت» است به‌علاقه شباهت؛ به عبارت دیگر، «سرو» استعاره است. صفوی (۱۳۸۷: ۳۶۸) درباره تاریخچه مطالعاتی استعاره اشاره می‌کند که سنت مطالعه استعاره در میان غربیان به زمان ارسطو برمی‌گردد.

ارسطو استعاره را نوعی شگرد و ابزار محدود به زبان ادب می‌دانسته است. در کنار این نگرش سنتی در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی نگرش نوینی ایجاد می‌شود که عملکرد و کاربرد استعاره را از محدوده زبان ادب فراتر معرفی می‌کند.

اصطلاح «استعاره» در زبان‌شناسی شناختی با آنچه در بلاغت سنتی به کار می‌رود معنای متفاوتی دارد؛ در واقع، استعاره مفهومی از نگاشت میان دو قلمرو مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد و بیش از آنکه یک گزاره صرف باشد، به روابط مفهومی میان این دو قلمرو و معانی ضمنی برآمده از آنها می‌پردازد. در واقع هر نگاشتی در استعاره‌های مفهومی، مجموعه‌ای از معانی و مفاهیمی را درباره قلمرو مبدأ و مقصد مطرح می‌کند که بیانگر نوع اندیشه‌های نویسنده و گوینده و نحوه بازنمایی آنها از جهان است. باید توجه داشت ممکن است یک کاربرد زبانی خاص از نظر بلاغت سنتی تشبیه باشد اما از نظر شناختی استعاره محسوب شود؛ مثلاً اگر جمله «راه عشق پایانی ندارد» را از دو منظر بررسی کنیم، می‌بینیم که در رویکرد بلاغی سنتی «راه عشق» تشبیه است؛ اما اگر همین جمله را از منظر شناختی بررسی کنیم، مشخص می‌شود استعاره‌ای مفهومی، که مبتنی بر نگاشت از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است، مبنای شکل‌گیری چنین جمله‌ای است. «عشق» که مفهومی انتزاعی است با «راه» که مفهومی انضمامی است شناخته می‌شود. در ادامه به معرفی رویکرد و دیدگاه جدید استعاره و ویژگی‌های آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. استعاره مفهومی

در دیدگاه لیکاف و جانسون، استعاره درک و تجربه چیزی از یک نوع به وسیله چیزی از نوع دیگر معرفی شده است (Lakoff & Johnson, 2003: 4). لیکاف با ایجاد تمایز میان زبان حقیقی و مجازی یا ادبی، اصول و فرضیه‌های موجود درباره استعاره را بررسی می‌کند. از دید او فرضیه‌هایی مانند: حقیقی بودن زبان روزمره، درک هر چیز با زبان بدون استعاره، شامل صدق و کذب شدن تنها زبان حقیقی، نادرست بودند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲؛ Lakoff, 1993: 187). او با جانسون این فرضیات و چارچوب استعاره سنتی را به چالش کشید و استعاره مفهومی را مطرح کرد. این دو پژوهشگر شناختی، اصول اولیه استعاره مفهومی را این گونه بیان می‌کنند

که اساس استعاره مبتنی بر مفهوم است نه واژه‌ها؛ بنیاد استعاره بر اساس ارتباط میان قلمروهایی در تجربه انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها ایجاد می‌شود و همچنین بخش عمده‌ای از نظام مفهومی ذهن انسان استعاری است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۲؛ ۲۰۰۳، 245 Lakoff & Johnson). بنابراین استعاره فرایندی است که از طریق آن مفاهیم و تجربه‌های انتزاعی که مرزبندی مشخصی ندارند، بر مبنای مفاهیم ملموس که از مرزبندی مشخصی برخوردارند درک می‌شوند (Lakoff, 2003: 9). این نوع از استعاره که در زبان روزمره انسان ریشه دارد، مبتنی بر درک امور انتزاعی و آشنا کردن آنها برای انسان است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). «استعاره‌های مفهومی» که در ذهن پنهان هستند، به صورت زبانی بازنمود می‌شوند. به بازنمود استعاره‌های مفهومی در زبان، «استعاره‌های زبانی» گفته می‌شود (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴)؛ یعنی از دید لیکاف و جانسون در نظریه شناختی، مفاهیم استعاری که نظام مفهومی انسان را شکل می‌دهد در ساختار عبارت‌های استعاری در زبان ظاهر می‌شوند (Lakoff & Johnson, 1980: 4)

در نظریه استعاره مفهومی با سه اصطلاح حوزه مبدأ trigger، مقصد target و نگاشت mapping مواجه هستیم. استعاره‌های مفهومی حاصل انطباق بین دو قلمرو حوزه مبدأ و مقصد هستند. حوزه مبدأ عینی و ملموس است؛ درحالی که حوزه مقصد ذهنی تر یا غیرملموس تر است. حوزه مقصد آن چیزی است که باید فهمیده شود و حوزه مبدأ قلمروی است که به روند درک یاری می‌رساند. ارتباط بین این دو حوزه به یاری بیان استعاری صورت می‌گیرد که «نگاشت» نامیده می‌شود. هر نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی نه یک گزاره صرف است؛ به این معنا که استعاره بر پایه کلمات یا عبارات ساخته نمی‌شود؛ بلکه بر روابط مفهومی میان دو حوزه مبدأ و مقصد استوار است (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲: ۹۶؛ هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۶؛ ۱۸۶؛ ۲۰۰۳، 125-126). با مثال زیر می‌توان عملکرد اجزای تشکیل دهنده استعاره مفهومی را مشخص کرد. برای نمونه در استعاره مفهومی «عشق پرنده است»، دو حوزه مفهومی مطرح است: حوزه عینی «پرنده» که مبدأ نامیده می‌شود و دیگری حوزه انتزاعی «عشق» که مقصد است. در هر استعاره مفهومی

اطلاعات از حوزه مبدأ به مقصد نگاشت می‌شوند. انتخاب حوزه مبدأ برای حوزه‌های مقصد از طرف گویندگان می‌تواند معانی ضمنی‌ای خاصی را به مخاطب منتقل کند و بیانگر نوع اندیشه به کاربرنده استعاره مفهومی باشد؛ برای مثال در نمونه «عشق پرنده است»، معنای ضمنی «رهایی بخش بودن عشق و آزادی بخش بودن آن از دیگر تعلقات» می‌تواند قابل درک باشد.

۳-۱-۱. مختصات استعاره

استعاره مفهومی دارای ویژگی‌های نظام‌مندی چون «الگو شدگی»، «سامان یافتگی»، «تقارن ناپذیری» و «انتزاع زدایی» است. بر اساس ویژگی الگو شدگی، استعاره می‌تواند الگویی برای ساخت‌های دیگر استعاره باشد. در سامان یافتگی نیز عملکرد جایگزینی و جانشینی یک واحد زبان به جای واحدی دیگر بر حسب مشابهت سبب گسترش کاربرد سامان یافته استعاره می‌شود. ویژگی تقارن ناپذیری نیز به معنای عدم تقارن میان طرفین استعاره، یعنی «مستعارله» و «مستعارمنه» است. جایگزینی این دو عنصر یک‌سویه بوده و نمی‌تواند عکس آن را به کار برد (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۲-۳۷۰). «مفهومی بودن»، «فراگیری» و «ضرورت» اصولی هستند که هوشنگی و سیفی پرگو (۱۳۸۸: ۱۶-۱۳) در مقاله خود به نقل از لیکاف بدان پرداخته‌اند. اصل مفهومی بودن بیانگر این نکته است که در استعاره مفهومی یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه دیگری قابل فهم است. در اصل فراگیری نیز، استعاره تنها متعلق به زبان ادبی نیست، بلکه در زبان روزمره نیز کاربرد دارد. در اصل ضرورت، استعاره امری ضروری است و بدون آن فهم بسیاری از مفاهیم ممکن نیست. بنابراین از دید لیکاف (2003: 273) ثانوی بودن زبان استعاری، مفهومی بودن استعاره‌ها در طبیعت، استعاری بودن تفکر انتزاعی از ویژگی‌های اساسی استعاره مفهومی است.

مطالعه استعاره مفهومی در شاخه‌های مختلف مطالعاتی دیگر نیز بسیار راهگشاست. بررسی گفتمان‌ها از منظر شناختی یکی از جریان‌های عمده در گفتمان‌شناسی انتقادی *critical discourse studies* است. هارت Hart، که یکی از محققان برجسته در تحلیل گفتمان انتقادی از منظر شناختی است، تحلیل استعاره را یکی از نخستین موارد کاربرد زبان‌شناسی شناختی در

گفتمان‌شناسی انتقادی می‌داند. به اعتقاد هارت، استعاره‌ها مجازهایی صرف نیستند، بلکه شناخت و کنش ما را شکل می‌دهند. به گفته او، استعاره‌های مفهومی «نقطه شروع مهمی در مطالعه شناختی ایدئولوژی هستند» (Hart, 2018: 80). برای نمونه، می‌توان به تحلیل بافت اجتماعی - شناختی جنبش «اشغال» در هنگ کنگ اشاره کرد که دو طرف مناسب قدرت را به شیوه‌های مختلف مبتنی بر استعاره‌های مفهومی بازنمایی می‌کنند (Flowerdew, 2018: 174-175)؛ در واقع هر طرف مبتنی بر ایدئولوژی خود منازعه و هویت خود و دیگری را بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب، گروه‌های اجتماعی مختلف بر اساس هویت خود استعاره‌های مختلفی را به کار می‌برند؛ این استعاره‌ها گاه به منظور بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری به کار می‌رود. تحلیل این استعاره‌ها علاوه بر روشن کردن شیوه‌های مختلف بازنمایی جهان، هویت تولیدکنندگان و مفسران متن را بر ما آشکار می‌کند. به عبارت دیگر، استعاره‌های مفهومی‌ای که مثلاً شیعیان در توصیف واقعه‌ای مذهبی مانند عاشورا یا در توصیف ائمه^(ع) به کار می‌برند، متفاوت از استعاره‌های مفهومی‌ای است که غیرشیعیان به کار می‌برند. همچنین، گاه استعاره‌های مفهومی ابزاری در بازنمایی مثبت ائمه^(ع) و یاران آنها و شیعیان از یک سو و بازنمایی منفی دشمنان آنان از سوی دیگر است؛ کیفیت استعاره‌ها نشان‌دهنده خودی و غیر می‌شود. برای نمونه در اشعار شاعران عاشورایی، در بازنمایی هویت مذهبی امام حسین^(ع) و یاران ایشان با استعاره‌های مفهومی‌ای مانند «یار امام حسین (ع) بهار / گل / ... است» مواجه هستیم؛ انتخاب این حوزه‌های مبدأ با انتقال معانی و مفاهیم مثبت بازنمایی مثبتی از خودی صورت گرفته و گفتمان شیعی بازتولید شده است. این در حالی است که استعاره‌های مفهومی‌ای که برای دشمنان امام حسین^(ع) بیان شده مانند «یزیدی ریگ / گرگ / و ... است» آنها را به عنوان غیر به صورت منفی بازنمایی کرده است. دقت در معانی ضمنی برآمده از حوزه‌های مبدأ انتخاب شده برای بازنمایی هویت خودی و غیر، شیوه بازنمایی واقعه عاشورا را در آثار ادبی مشخص می‌کند.

۲-۳. دسته‌بندی استعاره‌ها

نظریه پردازان استعاره مفهومی دسته‌های مختلفی برای استعاره مطرح کرده‌اند که عبارتند از: «ساختاری»، «هستی‌شناختی» و «جهتی». لیکاف و ترنر (1989) نوع دیگری را به عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کردند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۵). تمامی

استعاره‌های مفهومی ویژگی سامان‌دهی را دارند؛ زیرا اساس استعاره‌های مفهومی انتقال مفهومی از قلمرو مبدأ به مقصد است. هاشمی (۱۳۸۹: ۱۳۳) در نقد دسته‌بندی استعاره‌های مفهومی بیان می‌کند که به سختی می‌توان نوع ساختاری، جهتی یا هستی‌شناختی استعاره‌ای را مشخص کرد. به عبارتی «استعاره‌های هستی‌شناختی با محدود کردن به «هستومند کردن» مفاهیم از جنبه تشخیص، از دو نوع دیگر مشخص‌تر است». از طرفی استعاره‌های جهتی با وجود جهات قابل تشخیص هستند و استعاره‌های ساختاری نیز استعاره‌هایی هستند که دارای دو ویژگی بیان شده نباشند.

در نهایت استعاره‌ها با «برجسته‌سازی»، «کمرنگ‌سازی» و «پنهان‌سازی» ویژگی‌های مشخصی از یک مفهوم، فهم تازه‌ای از واقعیت را فراهم می‌سازند و می‌توانند در خدمت ایدئولوژی قرار بگیرند. هر استعاره مفهومی در صورت پذیرش حافظه جمعی، پیامدهای ایدئولوژیک خواهد داشت (شهری، ۱۳۹۱: ۷۴). در این بخش بر اساس مباحث بیان شده برآیم با بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌های مفهومی در اشعار شاعران عاشورایی لایه‌های پنهانی و ذهنی و انگیزه‌های گزینشی استعاره‌ها و دو حوزه آن را تبیین کنیم.

۴. تحلیل استعاره‌های مفهومی اشعار عاشورایی

در هر فرهنگ و اجتماعی، قلمروهای مبدأ با توجه به محیط و ارزش‌ها و باور افراد جامعه انتخاب می‌شوند. این قلمروهای حسی نگرش افراد جامعه را نسبت به حوزه مقصد معین می‌سازند. در این پژوهش، در اشعار شاعران معاصر و کلاسیک عاشورایی قلمروهای مقصد با تکیه بر حوزه مفهومی عاشورا و دیگر مؤلفه‌های آن تحلیل می‌شود. تحلیل داده‌هایی نگاشت شده از حوزه‌های مبدأ متفاوت به حوزه مقصد عاشورا و زیرمجموعه‌های آن، می‌تواند نوع دیدگاه‌ها و اهمیت عاشورا و مفاهیم مرتبط به آن را نزد این شاعران بیان کند. حوزه مفهومی عاشورا و مفاهیم آن بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی دینی مردم جامعه اسلامی است که شاعران هر دوره‌ای برای تبیین و درک آن از حوزه‌های مفهومی گوناگونی در جایگاه قلمرو مبدأ استفاده می‌کنند. از جمله حوزه‌های مبدأ پرکاربرد که در این اشعار

به کار رفته است می‌توان به حوزه مبدأ دینی، جواهر گران‌قیمت و غیره اشاره کرد که در ادامه به تحلیل هر یک خواهیم پرداخت.

۴-۱. حوزه مبدأ مذهب

شاعران با استفاده از حوزه‌های مبدأ بسیار متنوعی به معرفی و توصیف امام حسین^(ع) پرداخته‌اند. کاربرد حوزه‌های متنوع مبدأ با بار معنایی مثبت و ارزشمند بیانگر جایگاه والای ایشان در ذهن و اندیشه مردم جامعه و شاعران ادبیات است.

در میان حوزه‌های مبدأ استفاده شده، شاعران بسیاری برای به تصویر کشیدن قداست بالای امام حسین^(ع) از حوزه‌های مبدأیی استفاده کرده‌اند که در حوزه واژگان دینی قرار می‌گیرند. در میان اشعار بررسی شده، مفاهیم مختلفی از حوزه مبدأ دین به حوزه امام حسین^(ع) نگاشت شده است که در این نگاشت‌ها یکی از مفاهیم پر کاربرد و پربسامد مفهوم «قرآن» است. مفهوم قرآن در هم‌نشینی با صفت «ناطق» در این اشعار جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعران دوره‌های مختلف برای القای معانی ضمنی مورد نظر خود از این حوزه مفهومی و واژه‌های مشترک این حوزه استفاده کرده‌اند. توجه به این حوزه مفهومی و قرار گرفتن آن در مقابل حوزه مقصد امام حسین^(ع) در اشعار شاعران، مبین بزرگداشت و برجسته ساختن مقام دینی امام حسین^(ع) است. این نگاشت صورت گرفته بر اهمیت و درجه علو امام حسین^(ع) و القای معانی ثانویه مختلفی می‌پردازد. در تفسیر مفهوم قرآن ناطق برای اهل بیت پیامبر^(ص) که در این اشعار برای امام حسین^(ع) آمده است، معانی «تجسم عملی قرآن» و درک آن مطرح شده است. منظور از این نگاشت، این است که امام حسین^(ع)، تجسم عملی قرآن بوده و به حقیقت و باطن قرآن پی برده و می‌تواند این آگاهی را به دیگران نیز منتقل کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱: ۳۹ و ۱۰-۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۲۴). در غالب حوزه‌های مبدأ اشعاری که در نگاشت به امام حسین^(ع) توجه کرده‌اند، به لحاظ معناشناختی در ارتباط با ایشان مفاهیمی چون «بر حق بودن»، «عدالت جویی»، «انکار ناحق و باطل»، «قیام علیه ظلم» و غیره دنبال شده‌اند؛ برای نمونه در نگاشت استعاری:

بر فراز نیزه آن قرآن ناطق را بدید با عمل آن بی‌قرین اثبات قرآن کرد و رفت

(قزوه، ۱۳۹۲: ۱۸۱)

حوزه‌ی مبدأ «قرآن ناطق» برای «امام حسین^(ع)» به عنوان حوزه‌ی مقصد به کار رفته است. در این نگاشت بر معنای «حق طلبی» امام حسین^(ع) تأکید می‌شود. این شاعران در کنار اشاره‌ی مستقیم به حوزه‌ی مفهومی قرآن در بسامد بالا، به دیگر مفاهیم و واژه‌های مشترک با این حوزه چون: «نور»، «آیه»، «سوره»، «آیه‌ی دارای سجده واجب» و غیره اشاره کرده‌اند. نمونه‌هایی از طرح‌واره‌های استعاری با قلمرو مقصد امام حسین^(ع) و نگاشت مفاهیم مختلف در استعاره‌ی مذکور و استعاره‌های هم‌حوزه با آن عبارتند از:

- «امام حسین^(ع) قرآن است»:

قرآن کسی شنیده از این دلنوازتر!
قرآن منم، چه غم که شود نیز رحل من
(همان: ۳۲)

بر نیزه سر حسین بر بالا شد
در عرش خروش و ولوله بر پا شد
قرآن شب قدر بر زمین نازل گشت
روزی که صعود کرد، عاشورا شد
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۶۶)

بر اساس بافت معنایی بیت، واژه‌ی قرآن در مصراع دوم بیت دوم که به قرینه حذف شده است، در مفهوم استعاری به عنوان حوزه‌ی مبدأیی برای حوزه‌ی مقصد امام حسین^(ع) عمل کرده است.

در بیت زیر حوزه‌ی مبدأ سوره به عنوان بخشی از قرآن برای نگاشت استعاری انتخاب شده است:

انگشت تو از دست چرا افتاده؟
گل از چه ز شاخه‌ای جدا افتاده؟
ای ناطق قرآن که جداگشته سرت
بسم‌الله این سوره کجا افتاده؟

(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۱۳)

در این استعاره‌ی مفهومی برای امام حسین^(ع) دو حوزه‌ی مبدأ یعنی «سوره» و «بسم‌الله» در نظر گرفته شده است. در مصراع دوم، جمله‌ی استعاری سر مبارک امام^(ع) بسم‌الله سوره قرآن است، به چشم می‌خورد. این تعبیر استعاری خود مبتنی است بر استعاره‌ی مفهومی دیگری

است: «امام حسین^(ع) سوره قرآن است». به عبارتی حوزه مقصد امام حسین^(ع) به حوزه مبدأ سوره‌ای از قرآن نگاشت شده که سر مبارک ایشان به مثابه «بسم‌الله» است. دقت در این حوزه‌های مبدأ که از حوزه مفهومی دین انتخاب شده است، تأکید بر مقام ارزشمند امام حسین^(ع) دارد. در برخی دیگر از نگاشت‌ها نیز حوزه مقصد تن امام حسین^(ع) به مثابه حوزه مبدأ «سی جزء قرآن و سوره‌های آن» مطرح شده است:

حمد است و برائت است و اعراف و فجر سی پاره قرآن مجید است نت
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۷۸)

در ادامه این نگاشت اصلی که «وجود و جسم امام حسین^(ع) قرآن است»، نگاشتی مطرح شده است که در آن قرآن بودن امام حسین^(ع) در محور همنشینی با عبارت «دارای هزاران آیه سجده واجب» همراه شده است. این همنشینی بیانگر معنای ثانویه‌ای است که عظمت مقام بلند امام حسین^(ع) را می‌رساند:

اما تن توسست عین قرآنی که هر آیه هزار سجده واجب دارد
(همان: ۷۹)

در بسیاری از ابیات نیز، حوزه‌های مقصد «سرهای بریده در روز عاشورا» را در نگاشت استعاری حوزه‌های مبدأیی چون قرآن یا ورق‌های قرآن مطرح کرده‌اند:

صفین شده دوباره، حالا رفته قرآن سر حسین بر سر نیزه
(همان: ۸۰)

در این بیت نیز حوزه مبدأ «سر امام حسین^(ع)» به حوزه مقصد قرآن نگاشت شده و جمله استعاره مفهومی «سر امام حسین^(ع) قرآن است» را ایجاد کرده است.

سرها ورق ورق همه قرآن سرمدی ست فالی زیند و سوره یاسین بیاورید
(قزوه، ۱۳۹۲: ۳۷)

- «امام حسین^(ع) نور است»:

این نور نخل طور تجلی که شد ازو کربوبلا چو وادی ایمن حسین توسست
(همان: ۱۷۲)

از تنور خولی امشب می‌رود تا چرخ نور آفتاب چرخ حسرت می‌برد بر این تنور
(همان: ۱۸۳)

عنوان تو نور است که از نور می‌آید تصویر تو ماه است که از مهر دمیده
(طراوت‌پور، ۱۳۹۳: ۲۳)

این نور همان سید گل‌های شکوفه است کز سمت حجاز آمد و آواره کوفه است
(همان: ۴۰)

در نگاشت‌های استعاری ابیات فوق، شاعران حوزه مقصد امام حسین^(ع) را به حوزه مبدأ نوری مانند کرده‌اند که درخشان و الهی است. معنی ضمنی این استعاره می‌تواند بر «هدایتگری و امنیت بخشی و بزرگ مقامی» اشاره کند؛ چونانکه شاعر به سبب نور وجود امام حسین^(ع) سرزمین کربلا را وادی ایمن می‌خواند. شاعران در این استعاره‌های مفهومی، به معانی ثانویه حق‌طلبی و امنیت‌بخشی و هدایتگری و عظمت مقام امام حسین^(ع) تأکید کرده‌اند.

- «امام حسین^(ع) کعبه است»:

در بخش دیگری از اشعار، شاعران در بسامد بالا امام حسین^(ع) را در نگاشت استعاری با حوزه مبدأ «کعبه» هم‌نشین ساخته‌اند. کعبه، خانه خداوند است که در اینجا به طور ضمنی به اهمیت و مقام والای امام حسین^(ع) اشاره می‌کند:

بگذار تا بگردیم دور تو کعبه من ذی‌الحجّه من امسال ماه محرم توست
(قزوه، ۱۳۸۸: ۷۵)

کعبه است حسین و کربلا هم قبله در مذهب ما قبله‌نما عباس است
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۶۵)

در این استعاره مفهومی، چند واژه از حوزه معنایی دین انتخاب شده‌اند و در هم‌نشینی و ترکیب با همدیگر قرار گرفته‌اند که معنای ثانویه «ارزشمندی» را می‌رسانند. می‌توان دو استعاره مفهومی «کربلا به مثابه قبله است» و «حضرت عباس^(ع) به مثابه قبله‌نما است» را نیز از

بیت فوق استخراج کرد. به عبارتی در نگاشت اول ما با حوزه مقصد کربلا و حوزه مبدأ قبله و در نگاشت دوم با حوزه مقصد حضرت عباس^(ع) به حوزه مبدأ قبله‌نما مواجه هستیم.

- «امام حسین^(ع) خون خداست»:

از دیگر استعاره‌های نگاشت شده‌ای که در اشعار شاعران عاشورایی مشاهده می‌شود، استفاده از عنوان «ثارالله» برای امام حسین^(ع) است. این لقب معانی ضمنی متعددی از دیدگاه عرفان و دین دارد (محدثی، ۱۳۹۸: ۱۴؛ عزیزی، ۱۳۸۱: ۳۵). یکی از معنای ضمنی این لقب بیانگر نقش اساسی امام حسین^(ع) در احیای دین و حق است و به حرمت الهی ایشان نیز اشاره می‌کند. در ابیات زیر، نگاشت استعاری میان حوزه مقصد امام حسین^(ع) و حوزه مبدأ خون خدا قابل مشاهده است:

یادت آمد خون خدا را من و تو یادت آمد که کربلا را من و تو
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۲۳)

من بودم و تو، به نیزه سر را بردیم من بودم و تو، خون خدا را خوردیم
(همان: ۲۶)

در استعاره دیگری شاعران در بیان اهمیت مقام و تحیب، حوزه مقصد امام حسین^(ع) را در همنشینی با حوزه مبدأ «ناموس اذان» قرار داده‌اند. بنابراین با استعاره مفهومی «امام حسین^(ع) ناموس اذان است» مواجه هستیم؛ برای نمونه:

هنگام اذان است و تو ناموس اذانی نام تو بلند است درین عرض خمیده
(طراوت پور، ۱۳۹۳: ۲۴)

از حوزه مفهومی دین برای یاران امام حسین^(ع) نیز حوزه‌های مبدایی انتخاب شده است؛ برای مثال، می‌توان به استعاره مفهومی «فرزندان امام حسین^(ع) آیه‌های قرآن‌اند»، اشاره کرد. در این نگاشت استعاری کلی، فرزندان امام^(ع) حوزه مقصد و آیه‌های قرآن حوزه مبدأ است. در کنار حوزه مقصد امام حسین^(ع)، برای حضرت عباس^(ع)، حضرت

علی اکبر^(ع)، حضرت علی اصغر^(ع)، حضرت رقیه^(س) و غیره نیز از حوزه مفهومی دین استفاده شده است:

- «گلوی حضرت علی اصغر^(ع) گلوی خداست»:

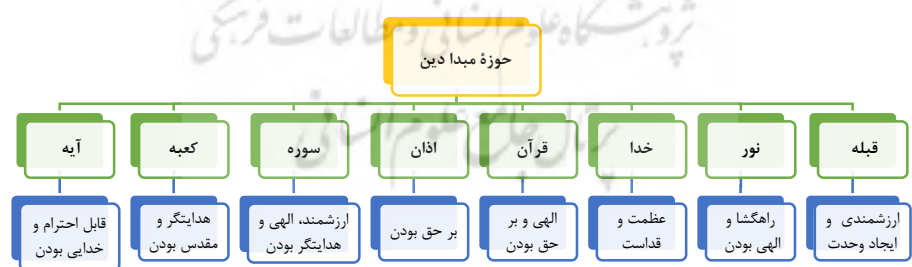
آمد حسین اصغر خود را به کف گرفت تیری گلوی پاک خدا را هدف گرفت
(همان: ۲۹)

در این استعاره مفهومی، حوزه مقصد «گلوی حضرت علی اصغر^(ع)» به لحاظ قداست در همنشینی با عبارت و حوزه مبدأ «گلوی خداوند» به صورت مجازی قرار گرفته است.

- «حضرت علی اصغر^(ع) پاره قرآن است»:

این پرچم عشق است که بر دوش من یا پاره قرآن که در آغوش من است؟
(همان: ۹۳)

در این بیت نیز، در بیان بر حق بودن و بزرگداشت مقام حضرت علی اصغر^(ع)، این حوزه مقصد به حوزه مبدأ پاره‌ای از قرآن نگاشت شده است. انتخاب حوزه مبدأ قرآن یا خدا، بار معنایی مثبتی را در ذهن خوانندگان تداعی می‌کند. در استعاره شناختی دیگر که حوزه مبدأ آن از دین انتخاب شده است، نگاشت «حضرت رقیه^(س)» به مثابه چاره قرآن است» مطرح شده است. در نمودار زیر حوزه‌های مبدأ انتخاب شده از دین را به همراه معانی ثانویه‌ای که منتقل می‌کنند، می‌توان مشاهده کرد.



۱. نمودار حوزه‌های مبدأ دین

۴-۲. حوزه مبدأ طبیعت

مظاهر طبیعت و جلوه‌های آن از جمله حوزه‌های مبدأ پرکاربردی است که در شعر

غالب شاعران برای بازنمایی حوزه مقصد استفاده می‌شود. اجزا و اعضای متنوعی که در طبیعت مطرح است، در ترکیب با خلاقیت شاعرانه معانی ضمنی خاصی را بر اساس بافت برون‌متنی و بافت درون‌متنی رقم می‌زند. شاعران عاشورایی نیز جنبه‌های مختلفی از عناصر طبیعت را برای القای معانی ثانویه خود برای حوزه مقصد گوناگونی در نظر گرفته‌اند. نگاهت‌های استعاره‌ی متعددی برای حوزه‌های مقصدی چون: امام حسین^(ع)، حضرت عباس^(ع)، حضرت علی اکبر^(ع)، حضرت علی اصغر^(ع)، حضرت زینب^(س)، حضرت رقیه^(س) و غیره از حوزه مفهومی طبیعت صورت گرفته است که بار معنایی مثبتی را در ذهن مخاطبان تداعی می‌کند. انتخاب حوزه‌های مبدأ از طبیعت خود بیانگر معنای ثانویه‌ای چون «لطافت»، «پاکی» و «منشأ زندگی بودن» است. از میان واژه‌ها، حوزه مبدأ «خورشید» در بسامد بالایی برای امام حسین^(ع) و دیگران به کار رفته است. انتخاب واژه «خورشید» معانی ضمنی‌ای چون: «زندگی بخش بودن»، «ارزشمندی»، «تأثیرگذاری» و «قداست» را در ذهن مخاطبان تداعی می‌کند؛ بنابراین ما با نگاهت استعاره‌ی زیر در بسیاری از اشعار روبه‌رو هستیم:

- «امام حسین (ع) خورشید است»:

این استعاره کلی خود نگاهت‌های جزئی‌تری را چون — «روی و سر امام حسین^(ع) خورشید است» در بر می‌گیرد:

تا سر زند سپیده و تا بشکفد سحر / خورشید روی او به جهان آشکار هست

(قزوه، ۱۳۹۲: ۲۷)

دیدم که تیغ بر رگ خورشید بوسه زد / روحی بلند همچو ملایک خروج کرد

(همان، ۱۳۸۸: ۸۴)

ماند به تو خورشید اگر بخروشد / ماند به تو شیر اگر که شمشیر زند

(همان: ۱۱۶)

در این بیت شاعر با تفضیل دادن حوزه مقصد امام حسین^(ع) بر حوزه مبدأ خورشید به

ویژگی «دلیری و قدرتمندی» ایشان اشاره می‌کند.

به دنبال کدامین پیکر صد پاره می‌گردد / که از گودال خون خورشید بی‌سر در

(همان: ۲۰۷)

- غیر از تو که روی نیزه‌ها دیده خورشید بلند اختر خود را
(همان: ۲۱۰)
- تشتی از زر میان آن یک خورشید شام و ظلمت خرابه و یک دختر
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۲۷)
- رگ‌های بریده گلوی خورشید لا جرعه تمام عشق را نوشیدن
(همان: ۵۷)
- خورشید پنهان شد زمین در خون دنیا شکوفای غم خون خدا شد
(طراوت‌پور، ۱۳۹۳: ۳۷)
- به روی نیزه سر آفتاب را دیدی به خون نشستی و در خون شناوری کردی
(قربان‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷)
- در برخی از استعاره‌های مفهومی به کار رفته در کنار حوزه‌ی مبدأ «خورشید»، شاعران حوزه‌ی مبدأ «ماه» را نیز انتخاب کرده‌اند. بنابراین نگاشت استعاری دیگری چون «سر امام حسین (ع) ماه است» نیز در این اشعار قابل مشاهده است. در بیت زیر، شاعر در نگاشتی استعاری، حوزه‌ی مبدأ ماه و خورشید را برای حوزه‌ی مقصد سر مبارک امام حسین (ع) مطرح کرده است:
- که اینجا روی نی خواهد درخشد سری روشن‌تر از صد ماه و خورشید
(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۱)
- این حوزه برای حضرت زینب (س) نیز به کار رفته است؛ «حضرت زینب (س) خورشید است»:
- برون همچو خورشید گیتی نورد تو گفتی علی را سخن بر لب است
(همان: ۱۸۶)
- نگاشت استعاری موجود در این حوزه‌ی مبدأ و مقصد بیانگر مفهوم «زیبایی» و «قدرتمندی» است:
- خواهر خورشید رنگ زرد من خواهر مغموم صحراگرد من
(همان: ۲۲۴)

در اینجا نیز حوزه مقصد رنگ زرد صورت در همنشینی با حوزه مبدأ خورشید برای القای مفهوم غم و اندوه قرار گرفته است.

خورشید برج عصمت اسلام، زینب است ماه منیر عفت ایام، زینب است (قربان‌پور، ۱۳۹۱: ۱۰)

در برخی دیگر از اشعار حوزه مبدأ «ماه» برای حوزه مقصد حضرت ابوالفضل^(ع) در همنشینی با کاربرد حوزه مبدأ خورشید برای حوزه مقصد امام حسین^(ع) به کار رفته است:

یک سو ماه بود و سوی دیگر خورشید گاهی این سوی و گاه آن سوی دوید (صفریگی، ۱۳۹۱: ۲۷)

و پیش روی و پشت سرت آفتاب و ماه آن یوسفی که تشنه برون آمدی ز چاه (قزوه، ۱۳۹۲: ۴۳)

به پهنای فلک بعد از تو ای ماه بنی‌هاشم چراغ مهر دیگر تا قیامت برنمی‌تابد (همان: ۲۰۷)

عنوان تو نور است که از نور می‌آید تصویر تو ماه است که از مهر می‌آید (طراوت‌پور، ۱۳۹۳: ۲۳)

در نهایت بر اساس این ابیات می‌توان گفت در اشعار این شاعران، انتخاب حوزه‌های مبدأ «خورشید و ماه» برای حوزه‌های مقصد امام حسین^(ع) و همراهانش در بسیاری از نمونه‌ها بیانگر معانی ضمنی «ارزشمندی»، «زیبایی»، «بزرگی مقام» و «حیات بخش بودن و تأثیر گذاری» است.

- «امام حسین^(ع) گل است»:

این نگاه استعاری یکی دیگر از پرکاربردترین ساخت‌های استعاره مفهومی است که در اشعار شاعران تکرار شده است. انتخاب حوزه مبدأ «گل» تنها برای امام حسین^(ع) نیست، بلکه برای یاران و اهل بیت ایشان نیز به کرات استفاده شده است:

هجده دسته گلم را به سر نی دیدند دور محمل همه بر گریه من خندیدند (قربان‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰)

با دقت در متون اشعار کلاسیک و معاصر نیز می‌بینیم شاعران برای توصیف زیبایی و ارزشمندی معشوق زمینی و عرفانی از این حوزه بسیار استفاده کرده‌اند. شاعران تنها به این حوزه مبدأ بسنده نکرده و مفاهیم مرتبط با آن مانند حوزه‌های مبدأ «شاخه گل» و «غنچه» را نیز انتخاب کرده‌اند یا به نوع خاصی از گل اشاره کرده‌اند. در نگاشتی، شاعر حوزه مقصد «صورت امام^(ع)» را با حوزه مبدأ گل توصیف کرده است:

بهشت بی گل رویت بهشت نیست حسین تویی که آیت حریت از رخت
(قزوه، ۱۳۸۸: ۴۸)

- «امام حسین^(ع) غنچه است»:

غنچه‌ای از چمن زاده زهرا بشکفت که شد از زخم سنان چون گل صد برگ
(همان: ۸۶)

در این بیت شاعر حوزه مبدأ غنچه را برای نگاشت استعاری انتخاب کرده است.

- «حضرت رقیه^(س) گل است»:

برای نمونه در این بیت، شاعر حوزه مقصد حضرت رقیه^(س) را در کنار حوزه مبدأ گلی بیان کرده است.

کودک از این ماجرا بی‌تاب شد چون گلی پژمرده اندر خواب شد
(همان: ۳۳)

در ابیاتی دیگر این حوزه مبدأ بر حسب مشابهت از روی محور جانشینی انتخاب شده و در همنشینی با حوزه مقصد یاران و اطرافیان امام حسین^(ع) قرار گرفته است؛ بنابراین «یاران امام حسین^(ع) گل هستند»:

دلم بر ماتم آن باغبان چون شمع می‌سوزد که در یک روز پرپر شد همه گل‌های بی‌خارش
(همان: ۳۷)

در نگاشت زیر حوزه مقصد سرهای یاران امام حسین^(ع) همراه با حوزه مبدأ گل قرار گرفته است:

سرهای گل‌ها را به روی نیزه بردند بال و پر گل‌ها میان خون رها شد
(طراوت‌پور، ۱۳۹۳: ۳۷)

یا با حوزه مبدأ «گل لاله» توصیف شده‌اند:

ای امام لاله‌های نینوا آفتاب غرق خون در کربلا
(قزوه، ۱۳۸۸: ۶۰)

- «حضرت علی اصغر^(ع) غنچه است»، «حضرت قاسم^(ع) به مثابه گل است» و
«حضرت علی اکبر^(ع) به مثابه سمن است»:

در بیتی دیگر شاعر با انتخاب واژه عام گل و نوع‌های خاص آن مانند «سمن» و «غنچه»
در قالب حوزه مبدأ، نگاشت استعاری را در ارتباط با حوزه‌های مقصد حضرت قاسم^(ع)،
حضرت علی اکبر^(ع) و حضرت علی اصغر^(ع) ایجاد کرده است:

گلشنی ساخته در دشت بلا گشت که غنچه‌اش اصغر و گل قاسم و اکبر سمنش
(همان: ۸۶)

امشب بود جای علی آغوش گرم مادرش فردا چو گل‌ها پیکرش پا مال اعدا می‌شود
(همان: ۱۶۲)

همانطور که ذکر شد شاعران با انتخاب این حوزه مبدأ از طبیعت نگاشت‌های متفاوتی
را ایجاد کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به استعاره مفهومی «حضرت زینب^(س) گل است»،
اشاره کرد:

دختر زهرا گل حزن بهار دختر مغرور خشم ذوالفقار
(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

یا شاعر در بیتی با استفاده از حوزه مبدأ لاله سرخ برای حوزه مقصد فرزند لیلا، در
استعاره‌ای مفهومی همراه با حسن تعلیلی که برای بیت در نظر گرفته کلام را مخیل‌تر ساخته
است:

گر تن نوگل لیلا نبود لاله سرخ از چه آغشته به خون گشت چنین
(همان: ۸۶)

انتخاب حوزه مبدأ «غنچه» با تداعی مفاهیم «کوچکی»، «نوشکفتگی» و «جوانی» در
ارتباط و نگاشت با حوزه مقصد «حضرت علی اصغر^(ع)» به کار رفته است:

لب‌تشنه در آفتاب بود این غنچه خون جگر رباب بود این غنچه
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۴۴)

- «حضرت رقیه^(س) نیلوفر است»:

نوع دیگری از این حوزه مبدأ که برای حوزه مقصد حضرت رقیه^(س) به کار رفته، واژه «نیلوفر» است:

غیر از تو که در خرابه پنهان کرد نیلوفر نازپرور خود را؟
(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

بر اساس بافت معنایی بیت فوق حوزه مقصد حضرت رقیه^(س) در کنار حوزه مبدأ نیلوفر که بار معنایی مثبتی را تداعی می‌کند مطرح شده است.

- «امام حسین^(ع) چشمه است»:

شاعران در این نگاشت استعاری با افزودن مفهومی به حوزه مبدأ چشمه بار معنایی عرفانی و مذهبی به این حوزه مبدأ داده‌اند. برای مثال در برخی از اشعار عبارت «چشمه حیات» یا «چشمه زندگی» مطرح شده است. در برخی موارد نیز صفت‌هایی چون «روان» و «پاک» انتخاب شده است:

بین دو نهر خضر شهادت به تا آب نوشد از لب ای چشمه حیات
(همان، ۱۳۹۲: ۳۶)

مگو شتاب چرا می‌کنی ز شوق دلم چه می‌کند به لب چشمه روان تشنه؟
(همان: ۱۷)

بار معنایی حاصل از حوزه مبدأ انتخابی چشمه حیات و چشمه زندگی، بیانگر «اهمیت و زندگی بخش بودن ائمه و اهل بیتشان در زندگی» است.

از عناصر دیگر طبیعت نیز حوزه‌های مبدأیی مانند «بهار»، «باران»، «دریا»، «سحاب»، «ستاره» و «آب» استفاده شده است. برای نمونه استعاره «امام حسین^(ع) بهار است» در اشعار تکرار شده است:

ای بهار نینوا در فصل جوش ای گل خون‌پیشه آتش‌فروش
(همان، ۱۳۸۸: ۲۲۴)

یا در استعاره‌ای دیگر حوزه مقصد حضرت علی اکبر^(ع) در نگاشتی همراه با حوزه مبدأ باران آمده است. حوزه مبداًیی که معنای امیدبخشی و سرزندگی را القا می‌کند.

«حضرت علی اکبر^(ع) باران است»:

فردا اکبر مؤذن میدان است فردا روز زادن باران است
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۳۵)

گاهی شاعران از یک حوزه مبدأ برای چندین حوزه مقصد استفاده می‌کنند. مثلاً حوزه مبدأ «باران» برای توصیف حوزه مقصد دستان حضرت ابوالفضل^(ع) نیز انتخاب شده است. «دستان حضرت ابوالفضل^(ع) باران است»:

حالا هرآنچه از آسمان باران می‌آید دست ابوالفضل است از بالای گنبد
(طراوت پور، ۱۳۹۳: ۴۶)

- «امام حسین^(ع) دریاست» و «امام حسین^(ع) کوه است»:

حوزه مبدأ دیگر، واژه «دریا» است که بار معنایی «بخشندگی»، «بزرگی» و «پاکی» و «حیات بخشی» را در ارتباط با حوزه‌های مقصد منتقل می‌کند. برای نمونه شاعر در بیت زیر دو حوزه مبدأ «کوه» و «دریا» را از طبیعت برای حوزه مقصد امام حسین^(ع) انتخاب کرده است و به صورت تفضیلی برتر بودن ایشان را نسبت به کوه و دریا تأکید کرده است:

ماند به تو کوه اگر به رفتار آید دریا به تو می‌ماند اگر برخیزد

(قزوه، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

- «حضرت زینب^(س) کوه است»:

آن کس که ایستاد به میدان کربلا چون کوه در برابر آلام زینب است
(قربان پور، ۱۳۹۱: ۱۰)

انتخاب حوزه مبدأ «کوه» در این استعاره مفهومی، معنای «مقاومت و پایداری» را تداعی می‌کند.

- «حضرت زینب^(س) گلستان و رنگین کمان است»:

مجموعه دودی، گلستان کبودی رنگین کمانی، مدعایم پیکر توسست
(همان: ۸۳)

انتخاب این حوزه مبدأ در کنار انتقال معانی مثبت «زیبایی و امیدبخشی» به کثرت اندوه و رنج‌های ایشان نیز اشاره می‌کند.

- «حضرت علی اکبر^(ع) رود است»:

در بیت:

توفان شد و موج از دل صحرا رفت رود کوچک به یاری دریا رفت
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۴۵)

از نگاشت میان حوزه مبدأ رود و دریا برای حوزه مقصد حضرت علی اکبر^(ع) و امام حسین^(ع) می‌توان مفهوم و معنای «یاریگری» را دریافت. در برخی از اشعار نیز شاعران با دقت به مفهوم بزرگی و عظمت در حوزه مبدأ دریا، نگاشت استعاری «حضرت ابوالفضل^(ع) به مثابه دریاست» را ایجاد کرده‌اند:

آمد ولی با چشم خون نزدیک دریا دریا ندیدم تا کنون نزدیک دریا
(طراوت پور، ۱۳۹۳: ۴۴)

در استعاره «چشمان حضرت ابوالفضل ابر است»، انتخاب حوزه مبدأ ابر قابل مشاهده است:

چشم‌هایش سحاب امانه کی چکد خون ز چشم‌های سحاب
(قزوه، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

- «امام حسین^(ع) و یاران ایشان ستاره‌اند»:

تو اختر سرخی که به انگیزه تکثیر باغ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(همان، ۴۶)

هفتاد و دو ستاره غریبانه سوختند این است آن شبی که سحرها در او گم است
(همان، ۱۳۹۲: ۳۱)

بر گرد محمل تو که هجده ستاره بود بین ستاره‌ها سر یک شیرخواره بود
(قربان پور، ۱۳۹۱: ۳۴)

در ابیات فوق انتخاب حوزه مبدأ ستاره، بار معنایی مثبتی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. یا حوزه مقصد «زخم‌های حضرت علی اکبر^(ع)» در همنشینی با حوزه مبدأ «هفت اختر» به لحاظ درخشندگی و تعداد بسیار قرار گرفته است.

- «زخم‌های حضرت علی اکبر^(ع) هفت اختر است»:

آن زخم‌های شعله‌فشان هفت اخترند یا زخم‌های نعش علی اکبر شما
(قزوه، ۱۳۹۲: ۳۸)

انتخاب این حوزه مبدأ، دلالت بر شجاعت حضرت علی اکبر^(ع) و ظلم و ستم بی‌رحمانه یزیدیان است.

- «امام حسین^(ع) آب است»:

در استعاره مفهومی دیگری نیز حوزه مبدأ «آب» حوزه مبدأیی برای امام حسین^(ع) قرار گرفته است:

ز دیدنت شدم از خود به در چگونه ز دور بیند اگر آب ناگهان تشنه
(همان، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷)

انتخاب حوزه مبدأ آب بیانگر مفهوم «زندگی و حیات بخشی» برای این حوزه مقصد است.

- «امام حسین^(ع) آسمان است»:

در بخشی دیگر از اشعار شاعران با انتخاب حوزه مبدأ «آسمان»، مفهوم عظمت امام را یادآوری می‌کنند:

آفتاب از صدر زین افتاده بود آسمان روی زمین افتاده بود
(همان: ۶۷)

در این بیت همنشینی حوزه‌های مبدأ آسمان و آفتاب بار معنایی مثبتی را القا می‌کند.



۲. نمودار حوزه‌های مبدأ طبیعت

با دقت در طرح‌واره‌های مطرح شده، باید اشاره کرد که عناصری از طبیعت به عنوان حوزه‌ی مبدأ انتخاب شده‌اند که مفهومی از «قداست و شجاعت»، «مقاومت»، «پاکی» و «حیات‌بخشی» را در ارتباط با حوزه‌های مقصد عاشورایی به خواننده القا می‌کنند. در نمودار زیر حوزه‌های انتخاب شده و معانی ضمنی برآمده از آنها قابل مشاهده است.

با دقت در نمودار فوق و معانی ضمنی برآمده از حوزه‌های مبدأ انتخاب شده، می‌توان به نحوه‌ی بازنمایی حوزه‌های مقصد مرتبط با عاشورا بر اساس تفکر شاعران عاشورایی اشاره کرد. در واقع شاعران عاشورایی با انتخاب حوزه‌هایی از طبیعت به بیان ویژگی‌های مثبتی از امام^(ع) و یارانشان پرداخته‌اند. این حوزه‌های مبدأ انتخاب شده از طبیعت خود دارای مؤلفه‌های معنایی مثبتی هستند؛ مثلاً واژه‌ی باران، گل و غیره به خودی خود بار معنایی مثبتی را در ذهن خوانندگان تداعی می‌کنند؛ بنابراین شاعر عاشورایی با انتخاب این واژه‌ها به عنوان حوزه‌ی مبدأ و ایجاد نگاشت آن با حوزه‌ی مقصد مرتبط با عاشورا سبب تقویت بار معنایی مثبت حوزه‌های مقصد نیز شده است. بدین ترتیب، این شیوه‌ی بازنمایی شاعران در لایه‌های زیرین گفتمان شیعی را مفصل‌بندی کرده است.

۳-۴. حوزه‌ی مبدأ جواهرات

انتخاب واژه‌ها از میان حوزه‌ی مبدأ جواهرات در غالب شعر شاعران به چشم می‌خورد؛ اما در اشعار شاعران عاشورایی برای القای معانی مثبت شاعران روی اشیاء و جواهرات نفیس تمرکز کرده‌اند. اشیائی مانند: «دُر»، «عقیق و صدف»، «حرز»، «نگین»، «خاتم»، «شمع»، «آینه»، «توتیا»، «چراغ»، «گنج»، «قلم»، «تاج»، «شمشیر علی»، «ستون»، «شعله» و «شمع».

- «حضرت زینب^(س) مروارید است»:

دُر دریای فضیلت، عنصر شرم و عفاف قهرمان عرصه صبر و شهامت زینب است
(قربان‌پور، ۱۳۹۱: ۲۴)

درخشد چون ثریا در دل شب چو مروارید غلطان اشک زینب
(قزوه، ۱۳۸۸: ۲۱)

- «دست حضرت ابوالفضل^(ع) نگین است»:

خاتم سوی مدینه بگو بی‌نگین برند دست بریده جانب‌ام‌البین برند
(همان، ۱۳۹۲: ۳۷)

«امام حسین (ع) نگین است»:

دیوان کوفه از پی تاراج آمدند گم شد نگین آبی انگشتر شما
(همان: ۳۸)

انتخاب حوزه‌های مبدأ مروارید و نگین برای سه حوزه مقصد ذکر شده در ابیات فوق، بیانگر معانی مثبتی چون ارزشمندی است.

- «مهر و محبت امام حسین (ع) حرز جان است»:

با مهر من غریب نمانند روز مرگ آنان که خاک مهر مرا حرز جان کنند
(همان: ۳۵)

در نگاشت استعاری بیت فوق، حوزه مبدأ «حرز» برای حوزه مقصد «مهر و محبت امام حسین (ع)» انتخاب شده است.

- «امام سجاد (ع) شمع است»:

از صبح تا به شام ز شب تا سحر چون شمع در مصیبت یاران خویش
(همان: ۱۹۲)

شاعر با انتخاب این حوزه مبدأ به «رنج و اندوه» امام سجاد (ع) بعد از ماجرای کربلا اشاره کرده است.

- «امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) آینه هستند»:

مانند دو آینه مقابل هستند عباس حسین است حسین است
(صفریگی، ۱۳۹۱: ۶۳)

حضور حوزه مبدأ آینه می‌تواند نماد «پاکی» باشد که در اینجا شاعر با انتخاب این حوزه مبدأ به بزرگی و قداست دو حوزه مقصد مذکور در بیت فوق اشاره کرده است.

- «جسم حضرت قاسم (ع) توتیاست»:

جسم قاسم در زمین کربلا زیر سُم اسبها شد توتیا
(قروه، ۱۳۸۸: ۳۳)

حوزه مبدأ توتیا نیز مفهوم ارزشمندی و بزرگداشت حوزه مقصد حضرت قاسم (ع) را تداعی می‌کند.

- «امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) چراغ است»:

این همان نور خدا باشد که ناگردد / این همان مشکات حق باشد که نایابد
(همان: ۱۸۳)

زینب کبری مهین مشکات نور / عالمی روشن ز نورش همچو طور
(قربان پور، ۱۳۹۱: ۲۱)

می‌توان اشاره کرد که شاعران با انتخاب حوزه‌ی مبدأ چراغ برای این حوزه‌های مقصد مفاهیمی مانند هدایتگری و راهبری به حق را در نظر داشته‌اند.

- «حضرت رقیه (س) گنج است»:

دخت شه را بعد مردن در خربله جای داد / گنج را در گوشه‌ی ویرانه پنهان کرد و رفت
(همان: ۱۸۲)

نگاشت میان حوزه‌ی مبدأ گنج با حوزه‌ی مقصد حضرت رقیه (س) معنی ضمنی ارزشمندی را بیان می‌کند.

- «حضرت زینب (س) ذوالفقار است»:

زینبی داری که چون تیغ علی / خطبه‌اش حیرت‌فزای دشمن است
(همان: ۶۱)

زبان نبود، خود ذوالفقار مولا بود / سخن درست بگویم تو حیدری کردی
(قربان پور، ۱۳۹۱: ۱۷)

- «حضرت زینب (س) ستون است»:

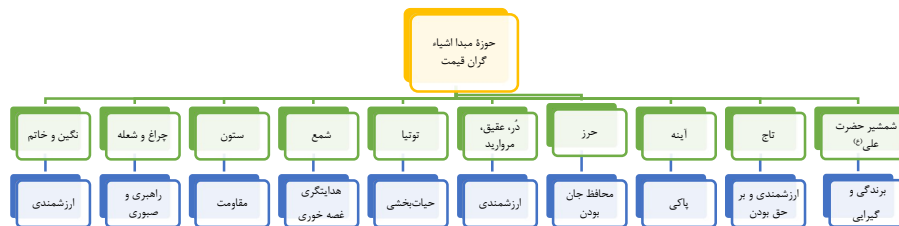
زینبی داری ستون خیمه‌هاست / عالمی در سایه‌سارش ایمن است
(همان: ۱۷)

با دقت در عملکرد حوزه‌های مبدأیی چون ذوالفقار و ستون می‌توان مفاهیم استواری، مقامت و غلبه بر ظلم را که به حوزه‌ی مقصد نگاشت شده، دریافت.

- «حضرت ابوالفضل (ع) تاج است»:

وی قمر لشکر هفتاد و دو / تاج سر لشکر هفتاد و دو
(همان: ۱۳۶-۱۳۵)

حوزه مبدأ تاج در نگاشت استعاری بیت فوق برای حوزه مقصد حضرت ابوالفضل^(ع) به کار رفته است.



۳. نمودار حوزه‌های مبدأ اشياء گران قیمت

۴-۴. حوزه‌های مبدأ دشمنان امام حسین^(ع)

در این اشعار بخشی را نیز می‌توان یافت که در آن به توصیف دشمنان امام حسین^(ع) پرداخته‌اند. در طرح‌واره‌های استعاری شکل گرفته برای حوزه‌های مقصدی مانند «یزید»، «حرمه» و غیره حوزه‌های مبدأیی انتخاب شده‌اند که بار معنایی منفی‌ای را به مخاطب القا می‌کنند. حوزه‌های مبدأیی چون: «ابلیس»، «پاییز»، «صیاد»، «دیو» و «ریگ» از این دسته‌اند.

- «ابن ملجم و حرمه ابلیس و صیاد هستند»:

ابلیس را ببین که چه فرق از علی شکافت صیاد را ببین که چه دُر از صدف گرفت
(طراوت پور، ۱۳۹۳: ۳۰)

- «یزیدیان دیو هستند»:

دیوان کوفه از پی تاراج آمدند گم شد نگین آبی انگشتر شما
(قزوه، ۱۳۹۲: ۳۸)

- «یزیدیان خفاش هستند»:

چه زخم‌ها که نزد خطبه‌ات به خفاشان زبان گشودی و روشن سخنوری کردی
(قربان پور، ۱۳۹۱: ۱۷)

- «یزیدیان گرگ هستند»:

گرگ‌ها صف کشیده‌اند اینجا آهوان را ره فراری نیست
(همان، ۱۶)

گرگ‌های گرسنه این دشت در کمینند باخبر باشید
(همان: ۱۶۰)

- «یزیدیان خزان هستند»:

وقتی خزان بر سرخی آلاله‌ها زد صحرایی از گل‌های پرپر مانند و زینب
(همان: ۷۱)

شاعر با انتخاب حوزه مبدأ خزان برای دشمنان امام حسین^(ع) در قالب حوزه مقصد، تقابل معنایی‌ای را با حوزه مبدأ گل و آلاله که برای حوزه مقصد امام حسین^(ع) و یاران ایشان آمده، ایجاد کرده است.

- «یزیدیان ریگ صحرا آیند»:

دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد دوستان او به یزدان هم عدد
(قروه، ۱۳۸۸: ۱۵)

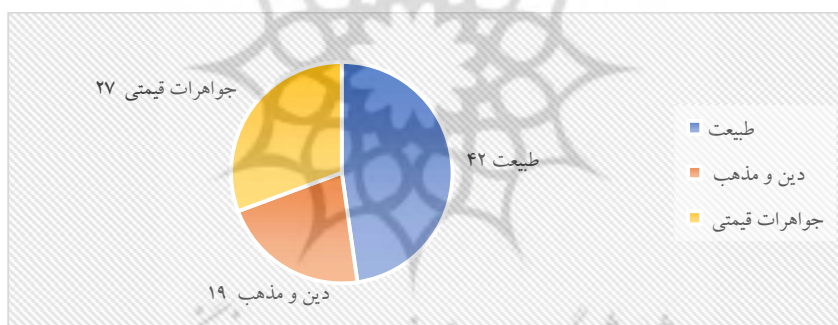
با دقت در حوزه‌های مبدأ انتخاب شده برای حوزه مقصد دشمنان امام حسین^(ع) در نگاهت‌های استعاره‌ای ابیات فوق می‌توان معانی ضمنی‌ای مانند: «بد ذاتی»، «نابودگری»، «بی‌رحمی» و «پلیدی» را دریافت.



۴. حوزه‌های مبدأ دشمنان امام حسین^(ع)

حوزه مبدأ طبیعت با ۴۲ درصد بیشترین کاربرد را در میان اشعار به خود اختصاص داده است. این حوزه به دلیل توصیفات صریح و ایجاد تصویرسازی روشن در ذهن مخاطبان، بسامد بالایی دارد. کاربرد مشترک واژه‌های حوزه مبدأ طبیعت با متون ادبی سبب ایجاد

فضای خیال‌انگیز شاعرانه و تأثیرگذاری بیشتر آن بر مخاطبان شده است. حوزه جواهرات قیمتی با ۲۷ درصد، در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. شاعران از تمامی اشیاء گران قیمتی که بار معنای مثبتی را به خواننده القا می‌کنند، برای تصویرسازی ارزشمندی حوزه مبدأ امام حسین^(ع) و همراهان ایشان استفاده کرده‌اند. حوزه دین با ۱۹ درصد در اشعار به کار رفته است. این درصد از بسامد بیانگر نشان‌دار بودن مفاهیم این حوزه است. شاعران با انتخاب واژه‌های متعلق به حوزه دین سعی بر تأکید عظمت مفاهیم عاشورا داشته‌اند. انتخاب این حوزه سبب نگاشت ارزش معنایی و دینی‌ای برای حوزه‌های مقصد مورد نظر در این پژوهش شده است. باید توجه داشت که شاعران با انتخاب حوزه‌های مبدأ متفاوت برای حوزه‌های مقصد یزیدیان و دشمنان امام حسین^(ع) تقابل معنایی میان حق و باطل یا ظلم و عدل را بازنمایی کرده‌اند. در نمودار زیر درصد عملکرد هر یک از حوزه‌های مبدأ قابل مشاهده است.



۵. نمودار درصد عملکرد حوزه‌های مبدأ در اشعار شاعران عاشورایی

نتیجه

بررسی طرح‌واره‌های استعاری اشعار شاعران عاشورایی با قلمرو مقصد عاشورا و مفاهیم مرتبط با آن، دیدگاه و ایدئولوژی غالب این شاعران را درباره‌ی این حوزه مفهومی آشکار می‌سازد. مفاهیم بیان شده در قلمروهای مبدأ این شاعران بیانگر ارزشمندی عاشورا در حافظه جمعی آنهاست. به عبارتی نوع قلمروهای مبدأ به کار رفته در این اشعار در ارتباط با جنبه‌های انضمامی اسلامی است که در نزد همه مذاهب اسلامی مقدس انگاشته می‌شوند. در طرح‌واره‌های این شاعران نوع قلمروهای مبدأ انتخاب شده چون پدیده‌های طبیعی با ۴۲ درصد و جواهرات گران‌قیمت با ۲۷ درصد، و نوع بار معنایی حاصل از آنها، نوع دیدگاه مثبت این شاعران را نسبت به عاشورا آشکار می‌سازد. حوزه مبدأ دین و مذهب نیز با ۱۹ درصد در مرتبه سوم کاربرد قرار دارد که انتخاب آن دلالت بر «ارزش والا و قداست» حوزه مقصد عاشوراست. با دقت در نگاشت‌های صورت گرفته و حوزه‌های مبدأ انتخاب شده در این اشعار در ارتباط با حوزه مقصد یزیدیان، می‌توان معانی مذمومی چون: «ستمگری»، «بی‌رحمی»، «پلیدی و ناجوان‌مرد بودن» را دریافت. انتخاب حوزه‌های مبدأ متفاوت برای حوزه‌های مقصد امام حسین^(ع) و یاران و دشمنان ایشان سبب ایجاد تقابل معنایی میان مفاهیم شده است. بر اساس طرح‌واره‌های شکل گرفته می‌توان اشاره کرد شاعران عاشورایی با انتخاب حوزه‌های مبدأیی مانند: «قرآن»، «نور»، «خورشید»، «ماه»، «مروارید»، «بهار»، «گل» و غیره که در تقابل با حوزه‌های مبدأیی چون: «پاییز»، «ابلیس»، «دیو»، «ریگ و سنگ» و «صیاد» قرار می‌گیرند به بازنمایی دو گفتمان «حق» علیه «باطل» و «خوبی» علیه «ظلم» پرداخته‌اند. در نهایت با بررسی استعاره‌های مفهومی اشعار عاشورایی نوع تفکر گوینده‌های متن که بیان‌کننده گفتمان شیعی است، مشخص شده است.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع و مآخذ

- آل‌بویه، عبدالعلی و نرگس انصاری. (۱۳۸۹). «سیمای امام حسین^(ع) در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی». **ادبیات تطبیقی**. شماره ۳. صص: ۳۵-۱۵.
- استاجی، ابراهیم و مجید فرحانی‌زاده. (۱۳۹۷). «استعاره مفهومی غم در اشعار فخرالدین عراقی». **شعر پژوهی**. شماره ۳. صص: ۲۴-۱.
- افراشی، آریتا؛ عاصی، مصطفی و کامیار جولایی. (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیل شناختی و پیکره‌مدار». **زبان‌شناخت**. شماره ۲. صص: ۶۱-۳۹.
- بهنام، مینا. (۱۳۸۹). «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس». **نقد ادبی**. شماره ۱۰. صص: ۱۱۴-۹۱.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). در آمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- رزمجویی، حبیب‌الله. (۱۳۹۲). «تحلیل و بررسی اشعار عاشورایی سیدعلی موسوی گرماوردی». **نقد تابستان**. شماره ۶۷. صص: ۲۲۷-۲۱۱.
- رضایی، محمد و نرجس مقیمی. (۱۳۹۲). «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی». **مطالعات زبانی بلاغی**. شماره ۸. صص: ۱۱۶-۹۱.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). **بیان**. تهران: میترا.
- شهری، بهمن. (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی». **نقد ادبی**. شماره ۱۹. صص: ۷۶-۵۹.
- صادقی، مهدی؛ صادق‌زاده، محمود و عزیزاله توکلی. (۱۳۹۹). «زیبایی آواز و دستگاه موسیقی اشعار عاشورایی یزد در قالب نوحه». **فنون ادبی**. شماره ۴. صص: ۱۵۲-۱۳۳.
- صالحی، پیمان و سهراب سهیلی. (۱۳۹۵). «عاشورا و امام حسین^(ع) در اشعار شاعران فارسی و عربی معاصر». **آیت بوستان**. شماره ۲. صص: ۱۵۱-۱۲۳.
- صفربیگی، جلیل. (۱۳۹۱). **شین**. تهران: سپیده باوران.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۷). **درآمدی بر معنی‌شناسی**. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». **نامه فرهنگستان**. شماره ۱. صص: ۸۵-۶۵.
- طراوت‌پور، قادر. (۱۳۹۳). **ق**، مجموعه شعر عاشورایی. تهران: اقلیما.
- عزیزی تهرانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۱). **شرح زیارت عاشورا، نگرشی عرفانی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی**. تهران: دارالصادقین.

- سبزی‌علی‌پور، جهان‌دوست و سهیلا وزیری. (۱۳۹۷). «بررسی استعاره مفهومی عرفان خرابات است در دیوان حافظ». **پژوهش‌های ادب عرفانی**. شماره ۱. صص: ۷۲-۴۷.
- فوادیان، محمدحسن و عبدالحمید نویدی. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل محتوایی اشعار سروده شده در رثای امام حسین^(ع) در عصر عباسی». **ادبیات حماسی**. شماره ۱. صص: ۸۶-۶۳.
- قربان‌پور، جواد. (۱۳۹۱). **بر آستان ارادت**. جلد ۳. مشهد: آستان قدس رضوی.
- قزوه، علیرضا. (۱۳۸۸). **من می‌گویم شما بگریید**. تهران: سوره مهر.
- قزوه، علیرضا. (۱۳۹۲). **ترکیب‌بند عاشورایی با کاروان نیزه**. تهران: سوره مهر.
- محدثی، جواد. (۱۳۹۸). **درس‌هایی از زیارات عاشورا**. قم: بوستان کتاب.
- محمدزاده، مرضیه. (۱۳۹۲). «تحلیل اشعار عاشورایی عصر انقلاب اسلامی». **کتاب نقد**. شماره ۶۸. صص: ۲۲۹-۳۳۱.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴). **تفسیر الکاشف**. جلد ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. جلد ۲۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، مهدی؛ طغیانی، اسحاق و محبوبه خراسانی. (۱۳۹۸). «تحلیل آوا و القا در اشعار عاشورایی صفایی جندقی». **مطالعات زبان و ادبیات غنایی**. شماره ۳۱. صص: ۹۷-۸۱.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». **ادب پژوهی**. شماره ۱۲. صص: ۱۲۹-۱۱۹.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی‌پرگو. (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**. شماره ۳. صص: ۳۴-۹.
- Flowerdew, J. (2018). “Critical discourse studies and context”, In: *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, J. Flowerdew and J. E. Richardson (eds.), London and New York: Routledge. pp: 165-178.
- Hart, Ch. (2018). “Critical discourse studies and context”, In: *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, J. Flowerdew and J. E. Richardson (eds.), London and New York: Routledge. pp: 77-9.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (2003). *Metaphors we Live By*. London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M, Turner. (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago. IL: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago. IL. University of Chicago Press.

- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.). *Metaphor and thought* (pp. 202–251). Cambridge: Cambridge University Press.

References

- Afrashi, A. & ‘Asi, M & K, joolayi. (2014). Este’areha-ye Mafhoomi dar zaban-e farsi: Tahlil-e shenakhti va peykaremadar. *Zabnshenakht*. No. 2. Pp: 39-61.
- Albooyeh, ‘A & N, Ansari. (2010). Sima-ye Imam Hosein dar She’r-e ‘Ashoorayi-ye mo’aser-e farsi va ‘Arabi. *Adabiyat-e Tatbighi*. No. 3. Pp: 15-35.
- Azizi Tehrani, ‘A.A. (2002). *Sharh-e Ziyarat-e ‘Ashoora, Negareshi ‘Erfani, Tarikhi, Ejtema’i va Siyasi*. Tehran: Dar-ol-Sadeghin.
- Behnam, M. (2010). Este’are-ye Mafhoomi-ye Noor dar Divan-e Shams. *Nghd-e Adabi*. No. 10. Pp: 91-114.
- Estaji, E & M, Farhanizadeh. (2017). Este’are-ye Mafhoomi-ye gham dar ash’ar-e Fakhreddin ‘Araqi”. *She’r pazhoohi*. No. 3. Pp: 1-24.
- Flowerdew, J. (2018). Critical discourse studies and context, In: *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, J. Flowerdew and J. E. Richardson (eds.), London and New York: Routledge. pp: 165-178.
- Fo’adian, M.H. & ‘A, Navidi. (2013). Barresi va tahlil-e Mohtavayi-ye Ash’ar-e Soroode shode dar Rasa-ye Imam Hosein dar ‘Asr-e ‘Abbasi. *Adabiyat-e hemasi*. No.1. Pp: 63-86.
- Gorbanpoor, J. (2011). *Bar Astan-e Eradat*. Vol 3. Mashhad: Astan-e Ghods-e Razavi.
- Hart, Ch. (2018). Critical discourse studies and context, In: *The Routledge Handbook of Critical Discourse Studies*, J. Flowerdew and J. E. Richardson (eds.), London and New York: Routledge. pp: 77-91.
- Hashemi, Z. (2010). Nazariye-ye Este’are-ye Mafhoomi az Didgah-e Lakoff va Johnson. *Adab pazhoohi*. No. 12. Pp: 119-129.
- Hooshangi, H. & M, Seyfi Porgoo. (2009). Este’areha-ye mafhoomi dar Qoran az Manzar-e Zabanshenasi-y shenakhti. *Pazhooheshname-ye ‘Oloom va ma’aref-e Qoran-e Karim*. No. 3. Pp: 9-34.
- Lakoff, G. & M. Johnson. (2003). *Metaphors we Live By*. London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. & M, Turner. (1989). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago. IL: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago. IL. University of Chicago Press.

- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.). *Metaphor and thought* (pp. 202–251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemoone*. 24 Vol. Tehran: Dar ol-Kotoob-ol-Eslamiye.
- Mohaddesi, J. (2018). *Darshayi az Ziyarat-e ‘Ashoora*. Qom: Boostan-e Ketab.
- Mohammadzadeh, M. (2012). *Tahlil-e Ash’ar-e ‘Ashoorayi-ye ‘Asr-e Enghelab-e Eslami*. *Ketab-e naghd*. No. 68. Pp: 229-331.
- Moghniyeh, M.J. (1424). *Tafsir-ol-Kashef*. Vol. 1. Tehran: Dar ol- Kotob-ol-Eslamiye.
- Najafi, M. & Toghyani, E. & M, Khorasani. (2018). *Tahlil-e Ava va Elgha dar Ash’ar-e ‘Ashoorayi-ye Safayi Jandaghi*. *Motale’at-e zaban va Adabiyat-e Ghenayi*. No.31. Pp: 81-97.
- Qazve, ‘A.R. (2009). *Man Migooyam shoma begeryid*. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Qazve, ‘A.R. (2012). *Tarkibband-e ‘Ashoorayi-ye Ba Karevan-e neyze*. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Rasekh mahand, M. (2010). *Daramadi bar Zabanshenasi-ye Shenakhti-ye Nazariyeha va mafahim*. Tehran: Samt.
- Razmjoooyi, H. (2012). *Tahlil va barresi-ye Ash’ar-e ‘Ashoorayi-ye Seyyed ‘Ali Moosavi-ye Garmaroodi*. *Naghd-e tabestan*. No. 67. Pp: 211-227.
- Rezayi, M & N, Moghimi. (2012). *Barresi-ye este’areha-ye Mafhoomi dar Zarbolmasalhaye Farsi*. *Motale’at-e Zabani Balaghi*. N. 8. Pp: 91-116.
- Sabz’alipoor, J. & S, Vaziri. (2017). *Barresi-ye este’are-ye mafhoomi-ye ‘Erfan kharabat ‘ast dar divan-e Hafez*. *Pazhooheshha-ye Adab-e ‘Erfani*. No.1. Pp: 47-72.
- Sadeghi, M. & Sadeghzadeh, M. & ‘A, Tavakkoli. (2019). *Zibayi-ye Avaz va Dastgah-e Moosighi-ye Ash’ar-e ‘Ashoorayi-ye Yazd dar ghaleb-e Nohe*. *Fonoon-e Adabi*. No. 4. Pp. 133-152.
- Safar beigi, J. (2011). *Shin*. Tehran: Sepide Bavaran.
- Safavi, K. (2003). *Bahsi darbareye Tarhhaye Tasviri az Didgah-e Ma’nishenasi-ye shenakhti*. *Name-ye Farhangestan*. No. 1. Pp: 65-85.
- Safavi, K. (2008). *Daramadi bar ma’nishenasi*. Tehran: Soore-ye Mehr.
- Salehi, P & S, Soheyli. (2015). *‘Ashoora va Imam Hosein dar Ash’ar-e Sha’eran-e Farsi va ‘Arabi-ye Mo’aser*. *Ayat-e Boostan*. No. 2. Pp: 123-151.
- Shahri, B. (2011). *Peyvandha-ye miyan-e este’are va Ide’olozhi*. *Naghd-e Adabi*. No. 19. Pp: 59-76.
- Shamisa, S. (2006). *Bayan*. Tehran: Mitra.
- Taravat poor, Q. (2013). *GH; Majmoo’e she’r-e ‘Ashoorayi*. Tehran: Eghlima.